

آسیب‌شناسی برداشت‌های استحسانی از قرآن

محمدابراهیم روشن‌ضمیر*

DOI: 10.22096/rc.2025.2062866.1257

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷]

چکیده

ضرورت طرح مباحث قرآنی در جامعه و در سطح مخاطبان عام و به عبارت دیگر، کاربردی کردن مباحث قرآنی، برخی قرآن‌پژوهان را به این سو سوق داده است که افزون بر تفسیر متعارف آیه، بخشی را به درس‌ها، نکته‌ها و پیام‌های قرآنی اختصاص دهند. برخی از این برداشت‌ها مبتنی بر قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی نیست، بلکه انتقال ذهن از آیه یا بخشی از آن به مطلبی است که درستی آن از نظر عقل، شرع، تجربیات بشری و عرف پذیرفته شده است. این شیوه که در سال‌های اخیر مورد توجه برخی مدرسان و سخنرانان قرار گرفته است، مشروط بر رعایت برخی الزامات، می‌تواند کارکردهای مثبتی داشته باشد. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته با بررسی نمونه‌های زیادی از برداشت‌های استحسانی، ضمن بیان کارکردهای مثبت اینگونه برداشت‌ها از قرآن به بیان برخی آسیب‌های آنها پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مهم‌ترین آسیب اینگونه برداشت‌ها عبارت است از تلاش برای اثبات بدیهیات با آیات قرآن، ناسازگاری با دلالت و ظهور آیه، ناسازگاری با ظهور دیگر آیات قرآن و مخالفت با منطق قرآن و داده‌های عقلانی.

واژگان کلیدی: برداشت‌های استحسانی؛ تفسیر به رأی؛ پیام‌های قرآنی؛ روش‌شناسی تفسیر.

* دانشیار، گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.



۱. مقدمه

تلاش برای درک و فهم درست و دریافت پیام‌ها و مقاصد قرآن از آغازین روزهای نزول وحی شروع شد. مسلمانان برای تبیین کلام الهی به پیامبر (ص) مراجعه می‌کردند و بعد از پیامبر (ص)، ائمه (ع) این رسالت را بر دوش کشیدند و صحابه، تابعان و دیگر مفسران در طول تاریخ اسلامی در حد وسع و توان خود به دانش تفسیر، کمک کردند. به‌رغم همه تلاش‌های مفسران و قرآن‌پژوهان در تاریخ اسلام برای درک و فهم درست قرآن و دریافت پیام‌ها و مقاصد آن، قرآن هرگز به‌طور شایسته محور برنامه‌ها و خط و مشی جامعه اسلامی قرار نگرفت. در سال‌های اخیر با فراهم شدن زمینه طرح مباحث قرآن در جامعه به برکت فعالیت‌های قرآنی نظام جمهوری اسلامی و نیز گسترش دامنه رسانه‌ها برخی قرآن‌پژوهان به‌درستی بر این نظر تأکید دارند که تفسیر قرآن باید محور همه مباحث مربوط به آموزش دین در جامعه باشد؛ از این رو می‌کوشند از آیات قرآن، پیام‌هایی کاربردی برداشت و به مخاطبان منتقل کنند. این شیوه که مورد استقبال برخی مدرسان، سخنرانان و قرآن‌پژوهان جوان قرار گرفته است (هرچند آن را با عنوان درس‌ها، نکته‌ها، اشاره‌ها، آموزه‌ها یا پیام‌های قرآنی مطرح می‌کنند و از گذاشتن نام تفسیر بر آنها به‌طور صریح پرهیز می‌کنند، اما گاهی نوع بیان و یادکرد آنها در آثاری که دارای عنوان تفسیر است) باعث می‌شود مخاطبان آنها را تفسیر تلقی کنند.

روشن است که تفسیر قرآن برای استفاده عموم مردم و پاسخگویی به نیازهای زمان، امری مفید و شایسته است، اما برداشت از آیات قرآن و انتساب پیامی به خداوند، آنگاه راهگشا و مفید است که روشمند بوده یعنی بر مبانی، اصول، قواعد معتبر در فهم آیات قرآن استوار باشد.

بی‌تردید اگر این برداشت‌ها به گونه‌ای روشمند انجام نشود، نه تنها به محوریت قرآن در جامعه کمک نخواهد کرد، بلکه پیامدهای ناگواری همچون هرج و مرج در برداشت از قرآن، وهن قرآن و دادن بهانه به دست مخالفان برای تمسخر و استهزاء و خطر افتادن به وادی تفسیر به‌رأی، خواهد داشت. در این جستار تلاش می‌شود ضمن تعریف و ارائه ضوابطی برای اینگونه برداشت‌ها برخی آسیب‌ها و پیامدهای برداشت‌های بی‌ضابطه از قرآن در قالب نمونه‌هایی تبیین شود.

درباره «برداشت‌های استحسانی از قرآن» با تعریفی که در این مقاله مطرح شده است به کتاب یا مقاله مستقلی برخورد نکردیم؛ البته از آغازین سده‌های نگارش تفسیر، مفسران در مباحثی که درباره تفسیر به‌رأی مطرح کرده‌اند، اشاراتی به این موضوع داشته‌اند. در دوره معاصر نیز کتاب‌های بسیاری درباره مبانی و قواعد تفسیر صحیح و معتبر نوشته شده و ضمن

آسیب‌شناسی برداشت‌های استحسانی از قرآن / روشن ضمیر ۹

آن به روش‌های غیرمعتبر نیز اشاره شده است، اما به برداشت‌هایی از آیات که در برخی تفاسیر و مقالات با عنوان پیام، نکته یا آموزه از آنها یاد می‌شود یا اصلاً پرداخته نشده یا فقط به اشاراتی گذرا بسنده شده است. نمونه‌هایی از چنین برداشت‌ها در تفاسیری همچون تفسیر نمونه، پرتوی از قرآن، تفسیر راهنما، تفسیر قرآن مهر دیده می‌شود، اما این شیوه مواجهه با قرآن در مجموعه درس‌هایی از قرآن آقای قرائتی و نیز تفسیر نور ایشان به اوج رسیده است.

شایسته است پیش از ورود به بررسی برخی برداشت پیام‌های قرآنی، مفاهیم مرتبط تعریف شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. تفسیر

در توضیح مفهوم تفسیر از مباحث گسترده در تعریف آن اجتناب شده است و به یک تعریف بسنده می‌شود. تفسیر، عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره.^۱

۲-۲. تفسیربه‌رأی

تفسیربه‌رأی یا بنا به تعبیری، تفسیر به رأی مذموم به معنای تحمیل پیش‌فرض‌ها بر آیات قرآن کریم است؛ به این صورت که فرد از پیش، آرا و نظریاتی را پذیرفته است، سپس برای مستندسازی دیدگاه‌های خود به سراغ قرآن برود و از ظاهر آیات، بدون توجه به اصول و قواعد عقلایی محاوره برای اثبات نظرات خود استفاده کند و آنها را به خداوند نسبت دهد.^۲

تفسیربه‌رأی از عرصه‌های خطرناک این مسیر است و معصومان (ع) بارها این خطر را یادآوری کرده‌اند.^۳

بنابراین هرگونه فهم غیر روشمند از قرآن، که منجر به تحمیل آرا و اندیشه‌ها بر قرآن شود، تفسیربه‌رأی است هرچند آن نتیجه، درست باشد.^۴

۱. محمود رجبی، روش تفسیر قرآن (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵)، ۱۲.

۲. رجبی، روش تفسیر قرآن، ۳۷.

۳. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۲۷ (قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲)، ۲۰۲.

۴. محمد اسعدی، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جلد ۱ (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹)، ۲۶.

۲-۳. برداشت‌های استحسانی

در کتاب‌ها و مقاله‌ها تعریفی از برداشت‌های استحسانی از قرآن ارائه نشده است، اما از بررسی برخی برداشت‌هایی که در برخی تفاسیر و مقاله‌ها از آیات قرآن شده است، می‌توان آن را چنین تعریف کرد: برداشت‌های استحسانی عبارت از برداشت‌هایی است که مبتنی بر قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره نیست، بلکه انتقال ذهن از آیه یا بخشی از آن به مطلبی است که درستی آن از نظر عقل، شرع، تجربیات بشری و عرف پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، دلالت آیه بر این مطلب از نوع دلالت تصویری است که به تسامح دلالت نامیده می‌شود و فقط ناشی از تداعی معانی است.^۱

اینگونه برداشت‌ها از متون دینی در لسان فقیهان به «استحسان»^۲ تعبیر می‌شود و آن عبارت از برداشت‌هایی است که به منابع دینی، یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع مستند نیست یا به‌رغم استناد به این منابع، دلالت آن از نوع دلالت‌های پذیرفته‌شده عقلایی نیست یا مستند به عرف بخشی از مردم، عسر و حرج موردی و دیگر ادله ظنی نامعتبر است.^۳

کاربرد «استحسان» به این معنا به مفهوم مدنظر این مقاله بسیار نزدیک است، اما از آنجا که فقه متکفل بیان احکام شرعی است، استحسان با ویژگی‌های فوق نمی‌تواند مستند احکام شرعی باشد؛ از این رو در فقه معتبر نیست؛ به خلاف پیام‌های قرآنی که می‌تواند دارای ثمرات عقلایی و مفید باشد.

شایان یادکرد است که اینگونه برداشت‌ها گاهی با عناوین مختلفی مانند درس، پیام، اشاره، آموزه و نکته مطرح می‌شود.

۱. محمدرضا مظفر، اصول الفقه (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹)، ۱۸.

۲. مفهوم «استحسان» در اصول فقه اهل سنت با معنای لغوی و کاربرد روایی آن کاملاً متفاوت است. استحسان به‌عنوان یکی از قواعد اصولی اهل سنت عبارت از خارج شدن از مدلول یک دلیل کلی به سبب وجود مصالح موردی و جزئی است. محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن (قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸)، ۳۶۱. روشن است که استحسان بر پایه تعریف پیش‌گفته از نظر عالمان شیعه اعتبار ندارد، اما این واژه به گونه دیگری هم در فقه شیعه به کار رفته است که هرچند آن هم مورد پذیرش نیست، اما مفهوم آن با تعریف استحسان در نظر اهل سنت متفاوت است.

۳. حسن‌بن‌یوسف حلی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، جلد ۷ (قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳)، ۷۴؛ میرزا حسین نوری، خاتمة المستدرک (قم: مؤسسة آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۷)، ۱۱؛ محمدباقر سبزواری، ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، جلد ۱ (قم: مؤسسة آل‌البیت (ع)، ۱۴۲۷)، ۵۴؛ سید تقی طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، جلد ۱ (قم: منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶)، ۴۳۱؛ ناصر مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة (کتاب النکاح) (قم: انتشارات مدرسة الإمام علی‌بن‌ابی طالب (ع)، ۱۴۲۵)، ۷۲.

۳. ویژگی‌های برداشت‌های استحسانی

با بررسی برخی نمونه‌ها در برخی تفاسیر و مقاله‌هایی که در ادامه خواهد آمد، ویژگی‌های این برداشت‌ها را می‌توان چنین بیان کرد که اولاً، این برداشت‌ها مبتنی بر اصول و قواعد عقلایی محاوره نیست؛ به عبارت دیگر، تابع دلالت‌های پذیرفته‌شده عقلایی (مطابقه، تضمن، التزام)،^۱ اقتضا، تنبیه و اشاره^۲ نیست، پس نمی‌توان آنها را مقصود خداوند از این عبارت دانست. این ویژگی، بیانگر تمایز این برداشت‌ها با تفسیر است.

ثانیاً، هرچند این برداشت‌ها مبتنی بر اصول و قواعد عقلایی محاوره نیست، اما در تقابل با این دلالت‌ها هم نیست؛ به عبارت دیگر، چیزی را بر آیه تحمیل نمی‌کند. این ویژگی وجه تمایز برداشت‌های استحسانی با تفسیر به‌رأی را نشان می‌دهد. آنچه از تفسیر نور درباره آیه ۱۷ سوره حج (ذیل ویژگی سوم) بیان می‌شود، نمونه درست تفسیر استحسانی است و آنچه ذیل «ناسازگاری با دلالت و ظهور آیه» درباره آیه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ...» یاد می‌شود، نمونه تحمیل بر آیه است.

ثالثاً، درستی محتوای این برداشت‌ها صرف نظر از آیه از نظر عقلی یا شرعی یا تجربی با عرفی پذیرفته شده است؛ بنابراین هدف از این برداشت‌ها اثبات درستی محتوای این گزاره‌ها نیست، بلکه غرض، تأکید، یادآوری، ایجاد انگیزه و... نسبت به مطالبی است که در درستی آنها تردیدی نیست، اما گاهی مورد غفلت واقع می‌شود. برای روشن شدن این ویژگی‌ها چند مورد برای نمونه بررسی می‌شود:

مؤلف تفسیر نور در ذیل آیه ۱۷ سوره حج «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالتَّوَّابِينَ وَالْمُجْرِمِينَ وَالَّذِينَ اشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» در قالب پیام آورده است: «قضاوتی کامل است که قاضی اطلاعات همه‌جانبه داشته باشد. یَفْصِلُ... عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».^۳ در تفسیر راهنما از این آیه برداشت شده است که «قضاوت و داوری، نیازمند به آگاهی و اطلاعات کافی است».^۴

این آیه درباره داوری خداوند میان پیروان ادیان مذکور در آیه است که براساس آگاهی کامل خود، گروندگان به حق از باطل را جدا خواهد کرد. روشن است که ربطی به چگونگی قضاوت قاضی در مراعات مردم ندارد؛ قیاس آگاهی مورد نیاز در دادگاه‌ها که مبتنی بر شواهد

۱. محمدرضا مظفر، المنطق، به کوشش: رحمت‌الله رحمتی اراکی (قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱)، ۴۳.

۲. مظفر، اصول الفقه، ۱۲۴.

۳. محسن قرآنی، تفسیر نور، جلد ۶ (تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳)، ۲۷.

۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، جلد ۱۱ (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶)، ۴۰۶.

و ادله ظاهری و محدود است با علم کامل الهی در داوری در روز قیامت، قیاس مع الفارق است. البته با شنیدن واژه داوری، یُفْصِلُ و آگاهی کامل خداوند، عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، ممکن است ذهن انسان به این نکته درست منتقل شود که قضاوت کامل، قضاوت ناشی از اطلاعات همه جانبه (در حد امکان) است. حال ذکر این پیام در ذیل این آیه، بدون آنکه آن را تفسیر آیه بدانیم و درصدد تحمیل آن بر آیه باشیم تا تذکری باشد برای کسانی که مسئولیت داوری در میان مردم دارند، برداشتی استحسانی است و ایرادی ندارد.

در تفسیر نمونه ذیل داستان سلیمان در سوره نمل به منزله درسی قرآنی آمده است: «باید جریمه به مقدار جرم باشد و برای هر جرمی، مجازات متناسبی در نظر گرفته شود و سلسله مراتب رعایت گردد».^۱

این برداشت در حالی است که اگر جرم هدهد فقط غیبت بوده است، روشن است تناسبی بین این جرم و مجازات مذکور در آیه (عذاب شدید و کشتن)، وجود ندارد و اگر جرم چیزی دیگری است، که در آیه بیان نشده است، وقتی جرم روشن نیست از کجا برداشت شده که مجازات مناسب بوده است؟ از این رو آیه هیچ دلالتی بر تناسب جرم و مجازات ندارد، پس این برداشت، برداشتی استحسانی است که بدون تحمیل بر آیه، موضوعی پذیرفته شده از نظر عقل و شرع، یادآوری شده است.

۴. آسیب‌های برداشت‌های استحسانی از قرآن

برداشت‌های پیش‌گفته تحت عنوان پیام، درس، آموزه و پیام از آیات از آن رو که می‌تواند باعث مطرح کردن آیات قرآن در عرصه اجتماع، تذکر و یادآوری، پرهیز از غفلت، تأکید و بیان اهمیت برخی امور، برانگیختن همت‌ها و ایجاد انگیزه باشد، مفید است، اما باید توجه کرد که این برداشت‌ها در مواردی دارای ایراد و در معرض آسیب‌هایی است که اگر چاره نشوند، نه تنها اهداف مدنظر را محقق نخواهند کرد، بلکه آثار و پیامدهای سوئی به بار خواهند آورد. برخی از مهم‌ترین ایرادهای این برداشت‌ها با یادکرد چند نمونه بیان می‌شود.

۴-۱. اثبات بدیهیات با قرآن

برخی از آنچه به نام برداشت از قرآن یا پیام آن مطرح می‌شود، بدیهیاتی است که مورد پذیرش همگان است. هرچند بیان مطالب بدیهی و روشن برای یادآوری و تذکر ایرادی ندارد، اما

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۱۵ (تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱)، ۴۴۶.

گاهی این مطالب طوری بیان می‌شوند که این تصور را برای شنونده و خواننده ایجاد می‌کند که گویا نویسنده می‌خواهد با استفاده از قرآن آنها را اثبات کند یا آنها را به‌منزله تفسیر، هدف و غرض خداوند از نزول قرآن یا درسی قرآنی مطرح کند. همان‌طور که پیش از این گفته شد، شاید بیان این مطالب برای تذکر و یادآوری مفید باشد، اما قطعاً نمی‌توان بر آنها عنوان تفسیر گذاشت، زیرا تابع قواعد عقلایی محاوره نیستند و حداکثر می‌توان آنها را جزء لازمه‌های دور سخن دانست که عرف در محاورات خود برای انتقال مراد بر آنها تکیه نمی‌کند.

در اینجا اشاره به دو نکته لازم است: اولاً، درستی مطلبی مجوز انتساب آن به آیه نیست. چه بسیاری مطالبی که در درستی آنها تردیدی نیست، اما نمی‌توان آنها را هدف و غرض آیه دانست؛ ثانیاً، بدون تردید خداوند حکیم و دانا هر واژه و عبارت قرآنی را هدفمند انتخاب کرده است، اما لازمه هدفمند بودن آیات قرآن این نیست که هر جمله‌ای پیامی دربر داشته باشد؛ آنچه ضروری است، این است که عبارت یا جمله در راستای هدف گوینده باشد.

چند نمونه از برداشت‌هایی ذکر می‌شود که در آنها تلاش شده است مطلبی بدیهی با آیه اثبات شود:

الف) نویسنده‌ای برای اینکه اثبات کند شناخت نقاط ضعف سازمان، یکی از راهکارها برای اصلاح و حفظ محیط سازمانی است و برای تصمیم‌گیری صحیح، لازم و ضروری است به آیات ۲۰ و ۲۱ سوره نمل استناد کرده است «وَ تَقَفَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدًى أَمْ كَآءَ مِنَ الْغَائِبِينَ، لَأَعَدَّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»؛ نویسنده در ادامه می‌نویسد:

«بدین ترتیب، حضرت سلیمان به غیبت یکی از کارگزاران خویش توجه دارد و این شناخت و توجه را به دیگران نیز گوشزد می‌کند و پس از شناخت به دنبال اصلاح آن است».^۱

در تفسیر نمونه آمده است یکی از درس‌هایی که از آیه فوق استفاده می‌شود، عبارت از این است که: «رئیس حکومت یا یک مدیر باید آنچنان در سازمان تشکیلاتی خود دقیق باشد که حتی غیبت یک فرد عادی و کوچک را احساس و پیگیری کند».^۲

در نقد این برداشت‌ها از آیه باید گفت، روشن است که شناخت نقاط قوت و ضعف سازمان، بدیهی‌ترین کاری است که یک مدیر باید انجام دهد و هر کس اندک آشنایی با

۱. مهدی زیرک، سید جعفر علوی و حجت گوهری، «الگوی مدیریت محیط سازمانی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۵ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۵۴. 10.30513/qd.2021.1063.1224
۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۵: ۴۴۶.

اصول مدیریت داشته باشد، می‌داند برای برنامه‌ریزی از گونه‌ای تحلیل استفاده می‌شود که فهرست سازمان‌یافته‌ای از نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید است، از این‌رو در این باره تردیدی وجود ندارد تا لازم باشد با استفاده از قرآن آن را اثبات کنیم؛ به ویژه آنکه شباهتی بین ارتباط اعجاز‌گونه حضرت سلیمان با پرندگان و سخن گفتن با آنها و بین سازمانی در شکل و قالب سازمان‌های اداری کنونی وجود ندارد که بخواهیم از آن داستان برای اداره سازمان الگوگیری کنیم.

افزون بر این با تشکیلات پیچیده و گسترده اداری کنونی، آیا امکان دارد رئیس حکومتی (رهبر، رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر) هر روز صبح، انبوه کارمندان را شخصاً حضور و غیاب کند تا اگر یک کارمند عادی هم غیبت کرد از آن اطلاع پیدا کند و آن را پی‌گیری کند؟

البته انتقال ذهن انسان از این مطلب به اهمیت نظارت بیشتر یک مدیر بر مجموعه خود و توجه به حضور سر وقت و منظم کارمندان یا طراحی سازوکاری برای نظارت بیشتر بر حضور کارمندان، ایرادی ندارد، مشروط بر آنکه این انتقال ذهن را تفسیر ندانیم یا در صدد اثبات این امر بدیهی با آیه قرآن نباشیم.

ب) در موردی دیگر، مؤلف تفسیر نور از آیه ۳۱ سوره یوسف «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» استفاده کرده است: ۱. شنیدن کی بود مانند دیدن؛ «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ»؛ ۲. انسان به‌طور فطری در برابر بزرگی و بزرگواری تواضع می‌کند؛ «أَكْبَرْتَهُ»^۱.

در نقد این برداشت از آیه، باید گفت اولاً، هر دو مورد از مسائل پیش‌پاافتاده و بدیهی است که بدون اینکه به آیه نیز استناد کنیم برای عموم مردم، روشن و آشکار است. هیچکس منکر این نیست که شنیدن چیزی با دیدن آن چیز فرق دارد؛ این ضرب‌المثل است که عوام هم آن را می‌دانند و آن را به کار می‌برند؛ همچنین تواضع انسان‌ها در برابر بزرگی، امری پنهان و نامعلوم نیست. ثانیاً، زنان حاضر در مجلس در برابر یوسف تواضع نکردند، بزرگ شمردن یوسف به دلیل کمالات درونی یوسف نبود، بلکه برای زیبایی ظاهری او بود؛ بنابراین از او تقاضای ناشایست داشتند. پس، انتقال از این آیه به این دو مطلب، فقط ناشی از تداعی معانی است و نمی‌توان آنها را تفسیر یا پیام آیه دانست.

۱. قرآنی، تفسیر نور، ۶: ۶۹.

ج) نویسنده‌ای درباره‌ی ضرورت تقسیم‌بندی کارها بر این باور است که تقسیم‌بندی کارها چه در قلمرو وظایف شخصی مانند تحصیل، تحقیق و مطالعه و چه در قلمرو وظایف سازمانی، اجتماعی و عمومی همچون مدیریت یک مرکز علمی، مظهر بارز حاکمیت نظم و انضباط در زندگی آدمی و نشانه‌ی مهمی از موفقیت او است. وی در ادامه می‌نویسد:

«هر بخش یا گروهی که تحت رهبری لایقی قرار گیرد، اداره آنها و رعایت عدالت میانشان آسان‌تر خواهد بود و به همین دلیل همه کشورهای دنیا می‌کوشند از این اصل پیروی کنند و این درس مهم را از خدا می‌توان آموخت. آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ قَطَّعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا...»؛^۱ ما بنی اسرائیل را به دوازده قبیله که هر یک، امتی بودند، تقسیم کردیم».^۲

اولاً، اگر تقسیم‌بندی کارها، امری بدیهی است که همه کشورهای به دنبال آن هستند، چطور آن را درسی می‌داند که باید از قرآن آموخت؟ زیرا آموختن چیزی که فرد می‌داند، تحصیل حاصل و محال است. درس، عبارت از چیزی است که فرد آن را نمی‌داند و از دیگری آموخته است، اما اگر چیزی به‌طور نظری مورد پذیرش همگان باشد و همه در عمل به دنبال آن باشند به آن درس گفته نمی‌شود.

ثانیاً، هر تقسیمی مفید و مطلوب نیست؛ تقسیمی مطلوب است که منطبق داشته باشد؛ آنچه نیاز به آموختن دارد، منطبق تقسیم کارهاست، نه اصل تقسیم کارها. آیا نویسنده محترم می‌تواند از این آیه، حکمت تقسیم به دوازده گروه را استنباط کند؟ (حکمت تقسیم به دوازده چیست؟ چرا به تعداد کمتر یا بیشتر تقسیم نشده است؟)

د) مؤلف تفسیر قرآن مهر در برداشتی از آیه «وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لِيَتْرَكُوها وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»،^۳ ذیل عنوان «نکته‌ها و اشاره‌ها»، نوشته است: «مقصود از (زینت بودن) حیوانات سواری، تشریفاتی بودن آنها نیست، بلکه این حیوانات عملاً در زندگی اجتماعی تأثیر دارند و سبب آراستگی مسافران و جلوگیری از خستگی مفرط آنها می‌شوند».^۴ همچنین در ادامه ذیل عنوان «آموزه‌ها و پیام‌ها» نوشته است: «۱. مرکب در درجه اول برای سواری و در درجه بعد، نوعی زینت است. ۲. به زیباسازی وسایل سواری خود توجه کنید».^۵

۱. اعراف، آیه ۱۶۰.

۲. جعفر وفا، «اصول مدیریت در قرآن»، حصون، شماره ۳۵ (فروردین ۱۳۹۱): ۲۶.

۳. نحل، آیه ۸.

۴. محمدعلی رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، جلد ۱۱ (قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷): ۲۷.

۵. رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۱: ۲۰۸.

روشن است که آیه درصدد بیان این است که به انسان یادآوری کند، این وسایلی که از آنها برای حمل و نقل و زینت استفاده می‌کند از سوی خداوند است تا بیشتر متوجه خداوند شود؛ اما آنچه با عنوان نکته، اشاره، آموزه و پیام در آیه، بیان شده، بدیهیاتی است که هیچ کس در آنها تردیدی ندارد تا نیاز به بیان یا توصیه داشته باشد.

۴-۲. ناسازگاری با دلالت و ظهور آیه

گاهی آنچه تحت عنوان برداشت از قرآن یا پیام آن آمده با ظهور آیه‌ای که پیام از آن برداشت شده، مخالف است! برای روشن شدن موضوع، چند نمونه بیان می‌شود:

الف) مؤلف تفسیر نور از عبارت «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ» در آیه ۱۴۱ سورة انعام «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ و اوست که باغ‌هایی [که درختانش برافراشته] بر داربست و باغ‌هایی [که درختانش] بدون داربست [است] و درخت خرما و کشتزار با محصولات گوناگون و زیتون و انار شبیه به هم و بی‌شباهت به هم را پدید آورد. از میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد، بخورید و حق [الهی] آن را روز درو کردنش [که به تهی‌دستان اختصاص داده شده] بپردازید و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] پرهیزید که قطعاً خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد» برداشت کرده است که میوه نارس نخورید و میوه را تازه مصرف کنید.^۱

مؤلف تفسیر قرآن مهر نیز از آیه استفاده کرده است که میوه‌ها را نارس مصرف نکنید و از میوه‌هایی که به صورت طبیعی رسیده است، بخورید.^۲

اولاً، برداشت مفسر از واژه «أثمر» کاملاً مخالف معنای لغوی آن است. أثمر به معنی ظاهر شدن میوه بر درخت است، نه رسیدن میوه؛ زبیدی می‌نویسد: «أَثْمَرَ الشَّجَرُ، إِذَا طَلَعَ ثَمْرُهُ قَبْلَ أَنْ يَنْضِجَ»؛ درخت میوه داد، هنگامی که میوه‌اش پیش از رسیدن، ظاهر شد.^۳ در بسیاری از فرهنگ‌ها همین معنا برای أثمر بیان شده است.^۴

۱. قرآنی، تفسیر نور، ۳: ۳۶۷.

۲. رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۶: ۲۳۸.

۳. محمدبن محمد زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۶ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴)، ۱۵۱؛ و محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جلد ۴ (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴)، ۱۰۶.

۴. محمدبن احمد ازهری، تهذیب اللغة، جلد ۱۵ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱)، ۶۲؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، جلد ۲ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶)، ۶۰۶؛ سید علی خان مدنی، الطراز الأول و الکنز، جلد ۷ (مشهد مقدس: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۴)، ۱۵۵؛ محمد فیروزآبادی، القاموس المحيط، جلد ۲ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵)، ۳۳؛ و علی بن اسماعیل ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، جلد ۱۰ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱)، ۱۴۶.

ثانیاً، تفسیر «أَثْمَرَ» به نخوردن میوه نارس و مصرف میوه تازه، مخالف ظاهر آیاتی است که این واژه در آنها آمده است. در قرآن «أَثْمَرَ» به معنی ثمر (میوه) دادن است و ثمر، اعم از رسیده و نارس است؛ در آیه ۶۷ سوره نحل «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا...»؛ بر میوه نارس، ثمر اطلاق شده است؛ زیرا شراب مسکر از انگور نارس (غوره) تهیه می‌شود. همچنین در آیه ۹۹ همین سوره انعام «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُمْتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ منظور آن است به فرایند میوه‌دهی که بیانگر قدرت خداوند است، نظر کنید، نه اینکه وقتی میوه رسید به آن نظر کنید به‌ویژه در این آیه بعد از واژه أَثْمَرَ، واژه «يَنْعِهِ» آمده است که به معنای رسیدن میوه است، اگر اثمر هم به معنای رسیدن میوه باشد، تکرار بدون فایده لازم می‌آید.

بنابراین، بسیاری از مفسران به‌صراحت بیان کرده‌اند مراد از «اثمر» در این آیه و آیات مشابه به معنای ظاهر شدن میوه قبل از رسیدن است.^۱ در قاموس قرآن آمده است: «كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ... بخورید از میوه آن آنگاه که میوه می‌دهد... در اصطلاح قرآن به گل هم ثمر گفته است چنانکه درباره زنبور عسل آمده است ثُمَّ كَلِيَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ...^۲ می‌دانیم که اکثر استفاده زنبور عسل از گل‌هاست».^۳

ثالثاً، در کتب روایی در فصلی با عنوان بیع الثمار روایاتی درباره «عدم جواز بیع الثمار قبل بُدُوِّ صلاحها» آمده است که بر میوه قبل از رسیدن، ثمر اطلاق شده است.

رابعاً، آیه در مقام بیان اینکه از چه نوع میوه‌ای بخورید نیست. برخی مفسران تصریح کرده‌اند که با توجه به ظاهر آیه و سیاق آن مراد خداوند آن است به مجرد اینکه میوه بر درختان و خوشه و دانه در زراعت آشکار شود، بهره گرفتن از آنها مباح و جایز است، اگرچه حق مستمندان هنوز پرداخته نشده باشد و این حق را در موقع چیدن میوه و در درو کردن (یوم الحصاد) باید پرداخت.^۴

۱. محمودبن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، جلد ۲ (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷)، ۵۲؛ فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، جلد ۴ (تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲)، ۵۲۹؛ و عبدالحق‌بن غالب ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، جلد ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲)، ۳۷۸.

۲. نحل، آیه ۶۹.

۳. علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، جلد ۱ (تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱)، ۳۱۶.

۴. محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۴ (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا)، ۲۹۵؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۴: ۵۷۸؛ و ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۶: ۴.

کسانی از مفسران به صراحت بیان کرده‌اند که نه تنها این آیه دلالت بر منع از خوردن میوه نارس ندارد، بلکه عبارت «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ» برای آن نازل شده است تا این توهم را که قبل از رسیدن میوه خوردن از آن جایز نیست، برطرف کند. از این رو می‌نویسد:

«اگر بگویی عبارت إِذَا أَثْمَرَ چه فایده‌ای دارد با اینکه روشن است مادام که میوه نهد از آن نمی‌شود خورد؟ پاسخ می‌دهم آنگاه که خوردن از میوه برای آنان مباح شد، فرمود إِذَا أَثْمَرَ تا روشن شود اولین زمان جواز خوردن از آن وقتی است که میوه بر درخت ظاهر شود تا تصور نکنند که خوردن از میوه تا وقت رسیدن آن جایز نیست»^۱.

ب) نویسنده‌ای در مقاله‌ای برای اثبات یکی از شیوه‌های مدیریتی «اخراج یا جابه‌جایی کارکنان سازمان» به این آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اعراف استناد کرده است «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ».

این نویسنده در توضیح استناد به این آیه می‌نویسد: «جایگزینی یا جابه‌جایی کارکنان زمانی رخ می‌دهد که مدیر به اشتباه شخصی را برای شغلی انتخاب کرده باشد یا فردی که به‌درستی گزینش شده است، تغییر رفتار پیدا کند. در این صورت لازم است که مدیر، وی را جابه‌جا کند و در موقعیت مناسب قرار دهد و اگر مناسب سازمان نیست، او را اخراج کند. این کار از فساد و گسترش آن در محیط سازمان جلوگیری می‌کند. این راهکار در آموزه‌های دینی ما بسیار مشاهده می‌شود. برای مثال می‌توان به اخراج آدم و حوا از بهشت توسط مدیر و مدبر تام، خداوند متعال، اشاره کرد. زمانی که آدم و حوا از دستورات خداوند سرپیچی کردند و خداوند راهی برای آنها در بهشت ندید، به اخراج آنها از بهشت اقدام کرد»^۲.

روشن است که این آیه، هیچ ارتباطی به جابه‌جایی یا جایگزینی کارکنان، که یکی از شیوه‌های مدیریتی است، ندارد. اولاً در بهشت سازمانی وجود نداشته است که بگوییم حضرت آدم به دلیل خطایی که مرتکب شد از آن سازمان اخراج شد؛ اصولاً بین وجود آدم در بهشت و یک سازمان با مدیر و تشکیلات هیچ تشابهی وجود ندارد؛ ثانیاً در اینجا جابه‌جایی یا

۱. زمخشری، الکشاف، ۲: ۷۲؛ و طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، جلد ۱ (قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲)، ۴۱۴.
۲. زیرک، علوی و گوهری، «الگوی مدیریت محیط سازمانی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی»، ۴۸.

آسیب‌شناسی برداشت‌های استحسانی از قرآن / روشن‌ضمیر ۱۹

جایگزینی رخ نداده است. آدم همراه همسرش از بهشت (به تعبیر نویسنده از سازمان!) اخراج شد بدون اینکه کسی جایگزین آنها شود؛ ثالثاً به هیچ وجه نمی‌توان رابطه‌ی خداوند با آدم و همسرش را منطبق بر رفتار مدیر با کارمند دانست!

ج) مؤلف تفسیر نور این پیام را از عبارت «... وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا...» به هر یک از آنان [برای خوردن میوه] کاردی داد» در آیه ۳۱ سوره یوسف برداشت کرده است که سرویس جداگانه برای هر میهمان، کاری پسندیده و ارزشمند است.^۱

عدم ارتباط معنایی این برداشت با آیه کاملاً مشخص است. اولاً، قرآن در حال بیان داستان و ترسیم مجلس همسر عزیز مصر است و اصلاً در مقام بیان آداب مهمان‌داری نیست؛ ثانیاً، آن مجلس مورد تأیید خداوند نیست تا گفته شود گزارش آن، نشان از تأیید کارهای انجام‌شده دارد. آن جلسه را زلیخا برای توجیه کار زشت خودش ترتیب داده بود. البته واضح است که ادب اقتضاء می‌کند در صورت امکان برای هر میهمان، سرویس جداگانه‌ای فراهم شود، اما این موضوع ربطی به آیه ندارد.

این مفسر همچنین از آیه ۷۱ سوره هود «وَ أَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَتَبَسَّرْنَا بِهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» پس همسرش درحالی که ایستاده بود [از شنیدن گفت‌وگوی فرشتگان با ابراهیم] خندید. پس او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب مژده دادیم» برداشت کرده است که گاهی حضور زن در صحنه لازم است.^۲

روشن است که مفهوم عبارت حضور زن در صحنه به معنای بودن زن در یک مکان نیست، بلکه به معنای نقش‌آفرینی زن در صحنه اجتماع است؛ ازاین‌رو این آیه دلالت بر نقش‌آفرینی زن در صحنه اجتماع ندارد.

د) کشف بحران یا پیش‌بینی آن یکی از وظایف مدیریتی است که به وسیله افراد خبره و آگاه و گاه از طریق بصیرت و نگاه واقع‌بینانه به آینده حاصل می‌شود. قرآن پژوهی برای اثبات این شیوه و وظیفه مدیریتی در داستان حضرت یوسف به آیه ۴۳ سوره یوسف استناد کرده است. «وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرٍ يَأْسَاتُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ»؛ و پادشاه [مصر به بارگاه‌نشینانش] گفت: بی‌دری در خواب می‌بینم که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را

۱. قرائتی، تفسیر نور، ۴: ۱۹۴.

۲. قرائتی، تفسیر نور، ۵: ۳۵۳.

می‌خورند و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک را مشاهده می‌کنم؛ شما ای بزرگان! اگر تعبیر خواب می‌دانید درباره خوابم نظر دهید».

وی در ادامه پیش‌بینی بحران از سوی یوسف را چنین بیان می‌کند که جادوگران از تعبیر خواب پادشاه عاجز ماندند، اما یوسف با توفیق الهی و علم تعبیر خواب، که خداوند به وی عطا کرده بود، توانست خواب عزیز مصر را تعبیر کند و بحرانی را که در آینده نزدیک بر سر مصریان نازل خواهد شد پیش‌بینی کرد. زمانی که یوسف خواب پادشاه را از زبان فرستاده پادشاه شنید، توانست بحران را مشخص کند چون وی خوشه‌های سبز و گاوها را سبیل سال‌های حاصلخیزی و خوشه‌های خشک و گاوهای لاغر را نماد سال‌های قحطی تأویل کرد و توانست آینده‌ای که در خواب آمده است را مشخص کند. حضرت یوسف راه حل خروج از بحران را برای فرستاده پادشاه مصر ترسیم کرد و فرمود: در هفت سال حاصلخیزی، محصولات را انبار و آنها را در هفت سال قحطی و خشکسالی بین مردم توزیع کنند و به آنها بشارت داد که در سال پانزدهم حاصلخیزی تمام نقاط سرزمین مصر و اطراف آن را فرا خواهد گرفت.^۱

اولاً، همان‌طور که نویسنده نوشته است، کشف بحران یا پیش‌بینی آن از وظایف مدیریتی است که به وسیله افراد خبره و آگاه و گاه از طریق بصیرت و نگاه واقع‌بینانه به آینده انجام می‌شود؛ درحالی‌که در داستان یوسف، کشف بحران با توفیق الهی و علم تعبیر خواب انجام شد که خداوند به یوسف عطا کرده بود! به عبارت دیگر، کشف این بحران از سوی یوسف به طریق اعجاز انجام شد تا یوسف بتواند بی‌گناهی خود را اثبات و زمینه را برای پذیرش رسالتش آماده کند.

ثانیاً، یوسف به پشتوانه توفیق و علم الهی بود که با این دقت از آینده خبر داد و با قاطعیت وعده گشایش را در سال پانزدهم داد. آیا مسئولان و مدیران اقتصادی کشور می‌توانند با تکیه بر تعبیر خواب برای آینده مردم برنامه‌ریزی کنند؟ آیا اگر مسئولی ادعا کند با توجه به تعبیر خواب باید فلان فعالیت اقتصادی انجام داد در غلط بودن روش او اندک تردیدی وجود دارد؟

ثالثاً، به‌رغم آنکه منکر برخی رؤیاهای صادقانه نیستیم، اما بازشناخت رؤیای صادقه از اضغاث احلام از هر کسی ساخته نیست؛ گاهی نیاز به آگاهی ویژه دارد. همچنان که یوسف با

۱. عطای عبیات و مالک کعب عمیر، «مدیریت در قرآن کریم، مدیریت بحران خشکسالی و امنیت غذایی در سوره یوسف»، کوثر ۱۵، شماره ۵۶ (زمستان ۱۳۹۴): ۴۱.

آسیب‌شناسی برداشت‌های استحسانی از قرآن / روشن‌ضمیر ۲۱

تعلیم الهی، خواب دو زندانی را تعبیر کرد « قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي... »^۱.

۴-۳. ناسازگاری با دیگر آیات قرآن

در مواردی، برخی برداشت‌ها از آیات در تضاد با ظهور دیگر آیات یا برداشت‌های خود این مفسران از دیگر آیات است.

الف) مؤلف تفسیر نور از آیه ۲۱ سوره نمل «لَا عَذَابَ شَدِيداً أَوْ لَا ذِكْرَهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ قطعاً او را عذابی سخت خواهم کرد یا [برای عبرت دیگر پرندگان] او را سر می‌برم یا باید [برای غایب بودنش] دلیلی روشن برابم بیاورد»، برداشت کرده است که برای حفظ نظام و زهرچشم گرفتن از متخلفان مانعی ندارد که برای تخلفی کوچک، جریمه سنگینی قرار دهیم.^۲

گفتنی است، افزون بر اینکه این کار غیرمنطقی و غیرعقلایی است با برداشت خود این مفسر محترم از دیگر آیات در تعارض است؛ وی در موارد بسیاری به تناسب کیفر با جرم تصریح کرده است.^۳

هرچند در آیه به غیبت به منزله علت این مجازات سخت اشاره شده، اما امکان دارد خطای همدت‌ها غیبت نبوده است؛ البته گاهی غیبت هم جرم بسیار بزرگی است، مانند غیبت سربازی که پست نگهبانی را رها کند که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به بار آورد. از این رو مفسر محترم یا باید بپذیرد که جرم او کوچک نبوده است یا اگر جرم او را کوچک می‌داند، دلیلی برای دست برداشتن از قاعده عقلایی تناسب جرم و کیفر بیاورد.

ب) مؤلف تفسیر نور از آیه ۱۲۴ سوره بقره «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَتْهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، برداشت کرده است که برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است، «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ... بِكَلِمَاتٍ».^۴

قابل یادکرد است اگر برای منصوب کردن افراد به مقامات حتی مقامات معنوی مانند امامت امتحان لازم است، چرا این آزمون فقط درباره حضرت ابراهیم (ع) انجام شد؟ قرآن از

۱. یوسف، آیه ۳۷.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ۸: ۴۰۹.

۳. قرآنی، تفسیر نور، ۱: ۲۶۷؛ ۲: ۷۱؛ ۲: ۲۹۳؛ ۵: ۱۹۷؛ ۱۰: ۱۸۰ و ۱۹۸.

۴. قرآنی، تفسیر نور، ۱۰: ۱۹۸.

برخی انبیاء یاد می‌کند که در گهواره به پیامبری رسیدند، مانند حضرت عیسی (ع)^۱ یا برخی در کودکی به نبوت رسیدند، مثل حضرت یحیی.^۲ بعضی از ائمه (ع) هم در کودکی به مقام امامت رسیدند.

۴-۴ مخالفت با منطق قرآن و عقل

دسته‌ای از قرآن‌پژوهان گاهی از برخی آیات پیام‌هایی استفاده می‌کنند که نه تنها با آموزه‌های دینی ناسازگار است، بلکه مخالف بدیهیات عقلی است.

الف) مفسری در تفسیر آیه «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ»^۳ می‌گوید: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ» یعنی چه؟ جمال یعنی زیبایی! می‌گویند فلانی جمال دارد. لکم یعنی برای شما! در گله میش و بز، زیبایی است آن وقتی که برمی‌گردند به آغل، برگشت به آغل! تَسْرَحُونَ یعنی رفتن به صحرا! وقتی گله میش می‌رود صحرا و به آغل برمی‌گردد، قشنگ است. خوب وقتی این را می‌خوانی، می‌گویی یعنی چه؟ ... اما نگاه کنید این گله میش چه خصوصیتی دارد؟ بشمیرد: ۱. روی پای خودش است، کسی بغلش نمی‌کند. ۲. در حال حرکت است. می‌رود و برمی‌گردد، نمی‌گوید در طوبله، می‌گوید تُرِيحُونَ در حال رفت و آمد است. ۳. حرکتش تهایی نیست و دسته‌جمعی می‌روند و دسته‌جمعی می‌آیند. ۴. حرکتش هدفدار است مثل جوان‌های ما نیست که بعضی‌ها سر چهارراه می‌ایستند و ... می‌رود صحرا برای هدفی و به هدفش هم می‌رسد. می‌رود و خودش را سیر می‌کند ... منافع زودبازده هم دارد؛ یعنی صبح که می‌رود، غروب شیر می‌آورد. هیچ مخترعی نمی‌تواند به این زودی، بازده داشته باشد. زودبازده و همان غروب شیر می‌آورد. دیربازده هم دارد، پشم و پوستش هم برای دیربازده است ... منت هم سر کسی نمی‌گذارد. شیر و کرک و پشم می‌دهد و منت هم سر کسی نمی‌گذارد. دیگر چه؟ سالم می‌رود و سالم برمی‌گردد، گرفتار گرگ هم نشده است. حرکتش هم همراه با طبیعت است. با طلوع می‌رود و با غروب برمی‌گردد. خب واقعاً زیبا نیست؟

حالا جمهوری اسلامی زشت است یا زیبا؟ اگر جمهوری اسلامی روی پای خودش بود، قشنگ است. اگر جمهوری اسلامی سیر بود و دیگر گندم نخرید، قشنگ است. اگر جمهوری اسلامی پویا بود تُرِيحُونَ ... تَسْرَحُونَ و در حال حرکت بود اگر جمهوری اسلامی حرکتش

۱. مریم، آیه ۳۰.

۲. مریم، آیه ۱۲.

۳. نحل، آیه ۴۶.

مطابق با قوانین فطرت بود با طلوع رفت و با غروب برگشت ... اگر جمهوری اسلامی به اهدافش رسید، اگر جمهوری اسلامی غیر از اینکه خودش سیر بود، گرسنه‌های کشورهای دیگر هم سیر کرد، اگر جمهوری اسلامی گرفتار گرگ‌های بین‌المللی مثل آمریکا نشد، این قشنگ است. وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ ... ببین وقتی نگاه می‌کنی، بله گله‌ی میش که می‌رود صحرا قشنگ است، می‌رود در آغل قشنگ است، می‌گویی یعنی چه؟ این را باید فکر کنیم و ببینیم این آیه برای زندگی امروز ما چه می‌گوید. وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ ...»^۱.

در این باره باید گفت اولاً، گوسفندان فاقد برخی از این ویژگی‌هایی هستند که مفسر محترم برای آنها برشمرده است، مانند حرکت همگام با طبیعت یا گرفتار گرگ نشدن و ... روشن است این گوسفند نیست که حرکتش همگام با طبیعت است، بلکه این چوپان است که صبح گوسفندان را می‌برد و شب برمی‌گرداند و گرنه خود گوسفند را اگر رها کنی هرگز به آغل بر نمی‌گردد، این چوپان است که نمی‌گذارد گرفتار گرگ شود و گرنه گوسفند بی‌دفاع‌ترین حیوان در برابر گرگ است و همین‌طور سایر موارد.

ثانیاً، مفسر محترم با الهام از این آیه قرآن، تأکید می‌کند که کشور، نظام و به‌طور کلی انسان، مثل گله‌ی میش باید روی پای خودش بایستد! تردیدی نیست که روی پای خود ایستادن کار بسیار خوب و پسندیده‌ای است، اما چرا انسان باید از گوسفندان یاد بگیرد که چگونه روی پای خود بایستد و به اصطلاح ایشان منافع زودبازده داشته باشد؟! مثل‌های عامیانه را نمی‌توان تفسیر یا برداشت از قرآن دانست. حیوانات اهلی نوعاً ویژگی‌هایی دارند که شایسته نیست آنها را الگوی انسان بدانیم. قرآن حیوانات اهلی را با چند ویژگی معرفی می‌کند:

اولاً، مصداق نعمت‌هایی هستند که خداوند به انسان ارزانی داشته است، همچنان که در آیه قبل از آیه مورد بحث می‌فرماید: «وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ»^۲.

ثانیاً، نشانه‌ی عظمت خلقت پروردگارانند؛ مانند این آیات: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»^۳ «أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ»^۴ و

۱. محسن قرائتی، «درس‌هایی از قرآن، هوشیاری در برابر فریب‌ها»، منتشرشده در پایگاه مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، دسترسی در ۱۹/۸/۱۴۰۴، <https://gharaati.ir> / هوشیاری - در - برابر - فریب - ها /

۲. انعام، آیه ۴۸.

۳. غاشیه، آیه ۱۷.

۴. یس، آیه ۷۱.

«وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»^۱.

ثالثاً، مظهر و نماد نفهمی اند. از این رو کافران را به حیوانات تشبیه می‌کند؛ «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۲.

کسانی را که به تذکرات انبیا گوش فرا نمی‌دهند به خرازی که از شیر فرار کرده‌اند، تشبیه کرده است؛ «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ»^۳ در آیه‌ای دیگر، این افراد به سگانی تشبیه شده‌اند که بدون دلیل پارس می‌کنند؛ «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَحْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَاقْضِصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۴.

قرآن کسانی را که از دانش خود بهره نمی‌برند همچون خرازی می‌داند که بارشان کتاب است؛ «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۵ و در آیه دیگر، کافران را که جز به خورد و خوراک به چیز دیگری نمی‌اندیشند، همانند حیوانات می‌داند؛ «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»^۶.

این دسته آیات به صراحت بیان می‌کند که حیوانات مانند دیگر پدیده‌های عالم هستی، مظه‌ری از قدرت بی‌انتهای خداوند هستند. مشاهده و مطالعه این موجودات به فرموده قرآن، راهی است برای شناخت خدا و بی‌بردن به عظمت پروردگار. از طرفی به دلیل ویژگی‌های حیوانات که بارزترین آنها نداشتن عقل و شعور و عمل کردن بر طبق غریزه است، خداوند انسان‌هایی را که از عقل و شعور خود استفاده نکرده‌اند و طبق هوای نفس و شهوت خود عمل می‌کنند در مواردی، مانند نمونه‌های فوق به حیوانات تشبیه می‌کند؛ از این رو حیوانات اهلی با این ویژگی‌ها هرگز نمی‌توانند الگوی انسانی باشند که مزین به تاج افتخار «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» است.

۱. فاطر، آیه ۲۸.

۲. اعراف، آیه ۱۷۹.

۳. مدثر، آیات ۴۹ و ۵۰.

۴. اعراف، آیه ۱۷۶.

۵. جمعه، آیه ۵.

۶. محمد، آیه ۱۲.

۵. نتیجه‌گیری

برای «برداشت‌های استحسانی» در آثار قرآنی و تفسیری، تعریفی ارائه نشده است، اما از بررسی برخی نمونه‌ها می‌توان این برداشت‌ها از قرآن را چنین تعریف کرد: برداشت‌های استحسانی عبارت از برداشت‌هایی است که مبتنی بر قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی نیست، بلکه انتقال ذهن از آیه یا بخشی از آن به مطلبی است که درستی آن از نظر عقل، شرع، تجربیات بشری و عرف پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، دلالت آیه بر این مطلب از نوع دلالت تصویری است که به تسامح دلالت نامیده می‌شود و فقط ناشی از تداعی معانی است.

با توجه به اینکه برداشت‌های استحسانی از قرآن مبتنی بر اصول و قواعد عقلایی در محاورات نیست، نمی‌توان آنها را تفسیر شمرد، اما از آن‌رو که چیزی بر آیات قرآن تحمیل نمی‌کند از تفسیر به‌رأی متمایز است.

این برداشت‌ها که در تفاسیر دوره معاصر از آنها با عنوان درس، پیام و نکته یاد می‌شود، مشروط به حفظ مرز خود با تفسیر به‌رأی، می‌تواند کارکردهایی همچون تذکر و هشدار، بیان اهمیت موضوع، ایجاد انگیزه و تشویق و مواردی مانند آن داشته باشد و به رفع مهجوریت قرآن در جامعه کمک کند.

در مواردی این برداشت‌ها دچار ایراداتی است که آنها را به تفسیر به‌رأی نزدیک می‌کند. برخی از این ایرادها عبارت‌اند از: ناسازگاری با ظهور و دلالت آیه، ناسازگاری با ظهور دیگر آیات قرآن و مخالفت با منطق قرآن و عقل. گاهی از آیات قرآن برای اثبات بدیهیات و اموری که کسی در آن تردید ندارد، استفاده می‌شود.

این آسیب‌ها می‌تواند پیامدهایی چون هرج و مرج در برداشت از قرآن، وهن کلام الهی در نظر مخاطبان و فراهم شدن زمینه تمسخر آموزه‌های دینی به بار آورد. از این‌رو، شایسته است کسانی که دغدغه رفع مهجوریت از قرآن دارند از مطرح کردن این برداشت‌های استحسانی ذیل عنوان تفسیر پرهیز و به‌صراحت یادآوری کنند که این برداشت‌ها در صورتی مجاز است که با دلالت‌های ناشی از قواعد عقلایی محاوره ناسازگار نباشد و پیامدهایی سوئی مانند ناسازگاری با دیگر آیات و آموزه‌های مسلم دینی نداشته باشد.

سیاهه منابع

قرآن کریم.

الف- منابع فارسی:

- اسعدی، محمد. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. تفسیر قرآن مهر. قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
- رجبی، محمود. روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- زیرک، مهدی، سید جعفر علوی و حجت گوهری. «الگوی مدیریت محیط سازمانی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹، شماره ۳۵ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۳۳-۵۸.
- QD.2021.1063.1224/۱۰/۳۰۵۱۳.
- عبیات، عاطی، و مالک کعب عمیر. «مدیریت در قرآن کریم، مدیریت بحران خشکسالی و امنیت غذایی در سوره یوسف»، کوثر، ۱۵، شماره ۵۶ (زمستان ۱۳۹۴): ۲۳-۵۰.
- قراٹی، محسن. «درس‌هایی از قرآن، هوشیاری در برابر فریب‌ها»، منتشرشده در پایگاه مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، دسترسی در ۱۹/۸/۱۴۰۴، <https://gharaati.ir/> / هوشیاری - در - برابر - فریب - ها / .
- قراٹی، محسن. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قرشی، علی‌اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- وفا، جعفر. «اصول مدیریت در قرآن»، حصون، شماره ۳۵ (فروردین ۱۳۹۱): ۲۰-۳۴.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر. تفسیر راهنما. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶.

ب- منابع عربی:

- ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴.
- ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۲.
- حکیم، محمد تقی. الاصول العامه للفقہ المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۸.
- حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.

آسیب‌شناسی برداشت‌های استحسانی از قرآن / روشن‌ضمیر ۲۷

- زییدی، محمدبن‌محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴.
- زمخشری، محمودبن‌عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
- سبزواری، محمدباقر. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع)، ۱۴۲۷.
- طباطبایی، سید تقی. مبانی منهج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن. تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن. مجمع‌البیان. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، فضل‌بن‌حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
- فیروزآبادی، محمد. القاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
- مدنی، سید علی‌خان. الطراز الأول والکناز. مشهد مقدس: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۳۸۴.
- مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- مظفر، محمدرضا. المنطق. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱.
- مکارم شیرازی، ناصر. أنوار الفقاهه (کتاب النکاح). قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن‌أبی طالب (ع)، ۱۴۲۵.
- نوری، میرزا حسین. خاتمة المستدرک. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع)، ۱۴۱۷.